

بازتاب آتش فرهمند در شاهنامه و بهمن نامه

- انیسه حق پناه 1، منصور نیک پناه 2، کاظم حسن زاده 3
1 کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش، نهبندان، خراسان جنوبی، ایران
Anis.haghpanah@yahoo.com
2 استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان، سیستان و بلوچستان، ایران
Mansoor.nikpanah@gmail.com
3 کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش، زاهدان، ایران
Kazemh155@gmail.com

چکیده

آتش یکی از مهمترین کشف‌های بشر است که در شاهنامه به سیاق داستان و اسطوره از آن نام برده شده است. لیکن در فرهنگ ما از فرداشتن و فرهمند بودن اشخاص و عناصر سخن به میان آمده است. شخصیت‌هایی مثل: کیخسرو، فریدون، رستم... و عناصری همچون: آتش، آب، کوه... با بررسی وضعیت آتش متوجه هم‌تایی و هم‌زادی این عنصر با سایر عناصر پاک در آفرینش می‌شویم. همچنین برخورداری از نعمت فره از سایر ویژگیهای اوست. از طرف دیگر چنین قداست و شباهتی را در سایر ملل هم می‌توان یافت. لذا با این جایگاه به تبع وارد حماسه و اسطوره می‌گردد. ورود این عنصر به حیطه‌ی حماسه نتایجی را در پی دارد از جمله اینکه از جشن سده سخن به میان می‌آید که با آتش مرتبط می‌گردد. از نوعی آتش آگاه می‌شویم که به آتش آزمون ارتباط برقرار می‌کند. از آتش‌ها و آتشکده‌های مینوی و معروف سخن گفته می‌شود. در این مقاله نویسندگان بر آن هستند تا به بررسی این عنصر و بازتاب آن در این دو اثر حماسی بپردازند.

کلید واژه: آتش، فره، شاهنامه، بهمن نامه

Charismatic fire in Shahnameh and Bahman nameh reflects

Anise, Haghpanah¹; Mansour, Nikpanah²; Kazem, hassanzadeh³

- ¹ Master of Persian Language and Literature, Secretary of Education
² Assistant Professor of Higher Education Complex Saravan, Sistan and Baluchestan, Iran
³ Master of Persian Language and Literature, Secretary of Education, Zahedan, Iran

Abstract

Fire is one of the most important human discoveries in the context of epic stories and myths it is named. But in our culture and charismatic person to come talk to people and elements. Characters like Kai, Fereydoun, Rostam, ... and the elements such as fire, water, mountains, To check the status of associate noticed the fire and alter the metal with other elements in the creation

will be deleted. It also has the benefit of other aspects of his culture. On the other hand, and unlike in other nations such sanctity can be found.

Therefore, this position is due to enter the Epic and Myth, It results in epic entry areas, including that of Sadeh comes word that is associated with fire.

Aware of the kind of fire that will connect to the fire test. Fire and Temple of famous menu is spoken.

In this article the authors to examine this element and its reflection in their two epic.

Keywords: fire, charisma, Shahnameh ,Bahman nameh

1-مقدمه

مهم ترین جلوه ی ظاهری آتش نور آن است که یاد آور فره است . فره مندی آتش نه فقط به واسطه ی نور بلکه به خاطر ارزش وجودی آن است . عنصری فره مند که یکی از جلوه های کشف شده به دست انسان ، است که از زمان کشف شدن قداست بی نظیری یافت و روشنگر راه انسان خاکی به سوی تمدنی برتر شد . اصولاً چند کشف در زندگی بشر اتفاق افتاده است که حریم انسان را از سایر موجودات متفاوت کرد. یکی از مهمترین آنها کشف آتش است . ت جای که کشف آتش زمینه پخته خواری ، رانش حیوانات موذی، نور و روشنی... را فراهم نمود و آن را هدیه ایی از خدای نو و روشنی قلمداد نمودند و مقدس دانستند و برایش آتشکده درست کردند تا محفوظ بماند و دست اهریمن به ساختش نرسد. چنانچه در اساطیر ، آیین ها و افسانه های ملل مختلف به عنوان بالاترین قدرت طبیعت مورد ستایش قرار گرفته است . فرهنگ مندی این عنصر در کتاب های اساطیری و حماسی به وفور مشاهده می شود .

2-واژه شناسی

« در کتاب اوستا آتش به صورت آترش یا آتر در فارسی باستان Athar یا atar پهلوی آتور یا آتخش و یا آتش و در فارسی آذر یا آتش آمده است . » (عقیقی ، 1374 : 404) و در گویش های گوناگون به شکل آتیش ، آدیش ، آذیش و دیگر شکل های کم و بیش نزدیک به این صورت ضبط شده است . فرشته ی نگهبان آتش که نام طبقه ای از پیشوایان دینی است از همین واژه گرفته شده است . در شاهنامه چاپ مسکو بجای آتورنیان ، کاتوزیان آمده است . واژه ای که در ریشه ی زبان های فارسی دیده نمی شود و برگشته ی « آتورنان » یا « آتوربان » بوده است .

گروهی کاتوزیان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 19)

3-همگامی آتش با سایر عناصر در ساختار آفرینش مادی

آتش آن قدر مهم و با قداست است که آفرینش جهان مادی با یاری او انجام گشته است . این آفرینش در شاهنامه و بهمن نامه با پیدایش مادر زمینی (عناصر چهارگانه) آغاز می شود . با این تفاوت که فردوسی آتش را اولین عنصر آفریده شده می داند و ایرانشاه بعد از آب ، آتش را ذکر می کند:

از آغاز باید که دانی درست	سر مایه گوهران ، از نخست
که یزدان ز ناچیز چیز آفرید	بدان تا توان—ایی آمد پدید
یکی آتشی بر شده تابناک	میان باد و آب از بر تیره خاک
نخستین که آتش ز جنبش دمید	ز گرمیش بس خشکی آمد پدید (همان : ج 1 ص 2)
چهار آخشیج آوریده برون	هنر هر یکی را ز دیگر فزون

پیوست این چار دشمن بهم وز ایشان به عالم همه بیش و کم
دو آبست و آتش دو بادست و خاک چنین دشمنان را بپیوست پاک
به فرمان یزدان بهم سازگارند روان زیر فرمان او هر چهار (ایرانشاه ، 1370 : 1)
همکاری عناصر و اجزای طبیعت را در جای جای پهنه ی گیتی می توان دید که به یاری یکدیگر بنیان هستی
را بنا نهادند. بخش دوم بندهش ، این همکاری و هماهنگی را به خوبی نشان می دهد . گیاه هم نیز از مواردی
است که به یاری همین عناصر و عوامل آفریده شد به خصوص که نقش آب و آتش در فرایند تشکیل آن بسیار
مؤثر است .

« ... او آب و آتش را به یاری گیاه آفرید ، زیرا هر تنه گیاهی را سرشک آبی بر سر و آتش چهار انگشت پیش (از آن است) . بدان نیرو همی رست . (دادگی ، 1390 : 40)
شاهنامه که در واقع در بردارنده ی عقاید کهن ایرانیان است به این موضوع اشاره است . بالطبع ایرانشاه در
بهمین نامه ی خود نیز چنین اشاره ای را آورده است :

همی بر شد آتش و فرو آمد آب همی گشت گرد زمین آفتاب
گیاه رست با چند گونه درخت به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 3)
و گر هست باران چه کم چه بیش اگر آفتابش نباشد ز پیش
و گر آفتاب آیدش نیز بهر که بی آب باشند آن دو زهر (ایرانشاه ، 1370 : ص 3)

4- آتش بازتابی از فره

در آیین مزدیسنا ، آتش روشن نشانه ی مرئی حضور اورمزد و پسر او خوانده می شود .
" آذر ای پسر اهوره مزدا
خشنودی ترا ای آذر پسر اهوره مزدا ، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین (دوستخواه، 1389 : ج 1 : 91)
آتش نمادی از الوهیت مزدا و شعله اش تجلی از فروغ ایزدی است این نماد پردازی آتش و نور در عرفان اسلامی
به عینه مشهود است . «شیخ اشراق ، آتش را به جهت حرکت و حرارت و نزدیک بودن به طبیعت حیات ، شبیه
ترین عنصر به مبادی نوریه و شرافت نار را به واسطه ی نور می داند . « (پور خالقی - قائمی ، 1389 : 106)
(نوری که ابن سینا آن را منشأ اصلی و نهایی همه ی هستی می داند . آتش نموداری از اندیشه ای است که از
روشنی بیکران هرمز فراز آمد:

«آتش را آفرید (چون) اخگری (= فره) و بدو درخششی از روشنی بیکران پیوست» (دادگی ، 1390 : 39)
« اوستا بر این نور ، فره نام می نهد و آن عبارت است از فروغ یا شکوه و بزرگی و اقتداری مخصوص که از طرف
اهورا به پیغمبر یا پادشاهی بخشیده می شود . « (پورداوود ، 1377 : 512)
در نامه ی زاد سپرم می خوانیم فره زردشت به شکل آتش از روشنی بی آغاز فرود آمد و به آن آتشی که در
پیش مادرش بود آمیخت . فره از آن آتش در مادر زردشت در آمیخت و آن فره سه شب در اطراف همه گذرگاه
های خانه به صورت آتش پیدا بود و رهگذران پیوسته روشنی های بزرگی را می دیدند. (تفضلی - آموزگار ،
1375 : 121)

و به مناسبت این مقام است که اهورا گاه او را در کنار خویش قرار می دهد . روح الهی در آن تجسد می یابد از
این جهت آتش عنصری است آسمانی و دارای طبیعتی روحانی ؛ همیشه در حال صعود است .
بتان از سر کوه می سوختند به جای بت آذر برافروختند (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 92)

و در تمام هستی جریان دارد و چون آب زندگی بخش است. تخمه و نطفه ی انسان ها و گوسفندان از آتش است. « پیوند آتش و نژاد انسان ، در حقیقت نیز صورتی می یابد که اپام نپات آتشی که در آب ها روشن شده ، به عنوان ایزدی که انسان را آفرید و به انسان شکل بخشید ، توصیف شده است. » (گیمین ، 1375: 135)

5- ایزد آتش و همتایان او در سایر ملل

تقدس آتش ریشه در باور های دیرینه ی ایرانیان باستان دارد و به زمانی کهن تر از زردشت، یعنی به دوران هند و اروپائیان باز می گردد. در ادبیات سایر ملل هم می توان این دیرنگی را مشاهده کرد. هیستا در یونان نگهدار آتش مقدس المپ است و به این دلیل تمام آتشکده ها و آتش منازل تحت نظر اوست . هفاستیوس علاوه بر اینکه الهه ی کار و آهنگری است الهه ی آتش نیز هست . او بر همه ی آتش فشان ها که کارگاه های او هستند ، سلطنت می کند. جنگ افزار او گریزی است که بر سر آن آتشی سوزنده قرار دارد. از اساطیر دیگر نزد یونانیان ، ربودن آتش توسط پرومته (پرومتهئوس) خالق نخستین انسان است . او به المپ رفت و از اراپه ی خورشید اخگری ربود در بازگشت به زمین ، آن را داخل یک نی برای آفریده اش به ارمغان گذاشت . انسان ها ابتدا از این هدیه ترسیده بودند واز او خواستند تا آن را پس ببرد. او پس از سرخ کردن آهویی روی آتش و دادن آن به انسان ها گفت : " این که من آن را برای شما آورده ام اسمش آتش است . دارای نیروی غیر طبیعی است و برادر کوچک خورشید " . از این زمان به بعد بود که یونانیان فنون مختلف از جمله طرز ساختن برنز و ذوب کردن آهن و تبدیل آن به شمشیر و ... را آموختند. هلیوس خدای آفتاب ، سوار بر گردونه اش که توسط چهار اسب که سرعتی عجیب داشتند ، کشیده می شد . هر پگاه آفتاب را از مشرق به سوی اقیانوس در مغرب به حرکت در می آورد . نام اسب های او Aethon، Dyrois.Eoos و Phlegon تداعی گر آتش و بازتابهای آن است « در روم باستان الهه ی آتش وستا نام دارد . آیین های پرستش آن با تشریفات خاصی انجام می گرفته است. » (عفیفی ، 1374 : 407)

مصریان چون سایر ملل به پرستش آتش نمی پرداختند بلکه ستایش آتش را دنباله ستایش خدای خورشید (رع) می پنداشتند اما به تطهیر و عملکرد آن در رستاخیز ایمان داشتند چنانچه آتش در آیین های مربوط به مردگان و عبادت خدایان نقش فعالی داشته است. الهه آتش در نزد مصریان سخت بود که سری چون شیر ماده داشت. در نمادها همراهی این الهه با گوی بزرگی نشانگر خورشید به عنوان آتش آسمانی است . قبایل آفریقایی آتش را هدیه ی عزیز خدا می پنداشتند و در حفظ و تکریم آن می کوشیدند از آنجا که آتش مظهر جامعه تلقی می شد و کسانی را به عنوان متولی به طور دائم برای نگاهبانی از آن می گماشتند نزد اینان خاموشی آتش دال بر اتفاق قریب الوقوعی بود . قبیله امبو حفاظت از آتش را به عهده ی همسر یا دختر سرکرده ی محلی می دانست .

قبیله ی امنه بر این اعتقادند که زنبور بنا آتش را به زمین آورد. در بین تمام قبایل سلسله مراتب آتش ها باید رعایت می شد . سران و سرکردگان آتش اجاق را از مافوقشان دریافت می کردند . آتش های رده ی برتر نباید برای مصارف خانگی و گرمایشی مورد استفاده قرار گیرند .

نزد قبایل مختلف آمریکا آتش نام های گوناگون داشت در مکزیک گزیوه تکوتلی در پرو، پاچاکامک خوانده می شد. «اتاگ خدای نگهبان آتش در ژاپن بود. از این خدا هر خانواده تندبسی در پرستشگاه خانواده گذاشته و از او می خواستند در برابر زبان های آتش در امان باشند.

چینی‌های باستان، خدای آتش را به نام تس اونگ ستایش میکردند، هیچ‌خانه‌ای نبوده که نماینده‌ای از این خدا به صورت تندیس در آن نباشد. جشن آتش از جشن‌های بزرگ چینیان، در پایان سال چینی گرفته می‌شد. این جشن هنگامی برپا می‌شده که تس اونگ به جایگاه آسمانی خود می‌رفته، تا گزارشی از کارهای خود را به پیشگاه خدایان عرضه دارد.» (عفی‌فی، 1374: 408)

در آیین یهود، خدا در نخستین دیدارش با موسی در صورت آتش متجلی می‌شود. در قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان این رویداد بیان شده است. زمانی که حضرت موسی به خانواده‌اش گفت همین‌جا توقف کنید من آتشی از دور دیدم شاید شعله‌ی آتشی باشد تا خود را گرم کنید از آن خبری برای شما می‌آورم.

«إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَعَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ فِيهَا بِشَهَابٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (7) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسَبَّحَانَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ (8) يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (9)»

مفسران قرآن تفاسیر متعددی بر این آیات دارند. از جمله این که گفته‌اند: منظور از «مَنْ فِي النَّارِ» نور خداست که در شعله‌ی آتش خود نمایی می‌کرد و منظور از «مَنْ حَوْلَهَا» موسی (ع) است که در نزدیکی آن قرار داشت. «(فقیهی رضایی، 1375: 377)

قرینه‌ی هندی خدای آتش، اگنی است که در اسطوره‌های هندی رابط میان خدایان و آدمیان است. آموزگار، 1389: 32) و چون او برای شیوایی کلام طلبیده می‌شود. (گیمن، 1374: 132) ایندرا خدای رزم آور ی که گرزش رعد است و سوریای خدای خورشید، همه با آتش در ارتباطند.

6- آتش در ایران زمین

ایرانیان همگام با سایر ملت‌ها آتش را عامل مهمی در زندگی و سرنوشت خویش می‌دانستند. «در عهده‌ی که آن را می‌توان بین 10000 تا 15000 سال ق. م قرار داد در "تنگ پیده" درکوه‌های بختیاری آثاری از جمله یک نوع ظرف سفالی نا هموار که به صورت ناقص پخته بود و از فرط دود خوردگی به رنگ سیاه در آمده بود کشف شد. با توجه به این کشفیات، باستان‌شناسان به این نتیجه رسیدند که زنان نگاهبان آتش و شاید اختراع‌کننده‌ی آن بودند.» (گریشمن 1389: 41) و مهم‌تر اینکه آتش نقشی بس بزرگ و فعال و حرکتی انقلابی به سوی آینده و پیدایش تمدن داشته است. آتش، روشنگر راه انسان در تاریکی‌ها و نجات‌بخش او در بیم و خطر هاست. به مدد آتش بود که توانست ظروف زیبا و پر نقش و نگار بسازد سخت‌افزار و زینت ابزار بیافریند. از این رو مقدس است و آن چنان با زندگی گره خورده است که مرگ فرد با خاموشی آتش خانه‌ای او قرین می‌شد.

حضور آتش در سراسر پهنه‌ی هستی مشاهده می‌شد. در آسمان به صورت خورشید و اجرام فلکی نمایان می‌شود و به صورت آذرخش فضای بین آسمان و زمین را می‌پیماید. در زمین در نهاد گیاهان و درختان جای دارد. شاید سرچشمه این اعتقاد آتش ایجاد شده از سایش دو تکه چوب به یکدیگر است شکل‌گیری این عقیده به جایی رسید که آتش را روح و روان زندگی و حیات شناخته شد.

برگزاری بیش‌تر آیین‌ها و مناسک (از جمله مراسم یسنا که در اساس قربانی کردن هومه، نوشیدنی مقدس) در مقابل آتش است و به یاری آن اهورامزدا و سایر ایزدان را مورد خطاب قرار می‌دهد. (گیمن، 1375: 112)

7- آتش در حماسه

مهم‌ترین رویداد آتش در حماسه‌ی ملی، شاهنامه، را می‌توان به کشف آن توسط هوشنگ دانست:

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چینی دراز سیه رنگ و تیره تن و تیز تـاز

دو چشم از بر شسر دو چشمه خون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
به زور کیانی ره‌ها شد ز دست
برآمد به سنگ گران سنگ خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
نشد مـار کشته ولیکن ز راز
از آن طبع سنگ آتش آمد فراز (فردوسی، 1387: ج 1 ص 14)
و چون آتش، هدیه ای الهی را می بیند بیدرنگ خدا را شکر می کند:
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد رخ بر زمین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد (همان: ج 1 ص 14)
و صاحبان خرد را متذکر می شود که آتش، این فروغ ایزدی را بپرستند و خود قبله گاه خویش را آتش قرار
می دهد:

که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی (همان: ج 1 ص 15)
و این چنین می شود که هوشنگ جشن سده را از خود به یادگار می گذارد:
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ مـانند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار (همان: ج 1 ص 15)
ابوریحان در آثارالباقیه سبب جشن سده را اینگونه بیان می دارد:

« جشن سده و آن از بیوراسب به یادگار مانده است روز دهم این برج (بهمن ماه) روز عید آبان است که آن را سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر پسر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هر گاه روزها و شبها را جداگانه بشمارند میان آن و آخر سال عدد صد بدست می آید و برخی گویند سبب این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر بشر، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و جمعی بر آنند که اینروز عید هوشنگ پیشدادی است که تاج عالم را بدست آورد و دسته ای هم گفته اند در این روز جهنم از زمستان به دنیا بیرون می آید از اینرو آتش می افروزند تا شر آن بر طرف گردد. سبب اینکه در این شب آتش روشن می شود این است که چون ضحاک قرار گذاشته بود هر روز دو نفر بیاورند و برای ماری که بدوش او بود دماغ آنها را غذا قرار دهند و شخصی که موکل باین کار بود پس از آمدن ضحاک به ایران از مائیل نام داشت و این شخص موکل یکی از این دو را آزاد می کرد و توشه ای می بخشید و او را امر می کرد بجبل غربی دماوند ساکن شود و به آنجا برود و برای خود خانه ای بسازد و در عوض این شخص که آزاد شده بدو مار دماغ قوچی می خوراند و این دماغ را با دماغ یک نفر دیگر که کشته شود مخلوط می کرد و چون فریدون ضحاک را گرفت از مائیل را حاضر کرد و خواست که او را پاداش بخشد از مائیل اشخاصی را که از قتل باز داشته بود فریدون را اخبار کرد و یک رسول از فریدون خو است که بکوه دماوند برود که تا حقیقت قضیه را بفریدون ارائه دهد و چون از مائیل بکوه دماوند رسید آزاد شدگان را امر کرد که بر پشت بام های خود هر یک آتشی بیفروزند تا شماره ایشان زیاد بنظر آید و این واقعه در شب دهم بهمن ماه بود و فرستاده فریدون گفت: چه قدر خانواده ها که تو آزاد کردی و از آنجا بر گشت و فریدون را بآنچه دیده بود اخبار کرد و فریدون از شنیدن این واقعه خیلی مسرور شد خود او دماوند رفت و آزاد شدگان را دید سپس، از مائیل راجزو نزدیکان خود گردانید و

دماوند را تیول او کرد و او را بتختی زرین نشانید و نامش را مسمغان (مه مغان) گذاشت . « بیرونی 1363 : 350-352)

احترام به آتش از اصول زندگی ایرانیان باستان بود رشد این تفکر را در جای جای شاهنامه و به دنبال آن در بهمن نامه می توان یافت :

مگر هفتصد مرد آتش پرست همه پیش آذر برآورده است
 یکی آتش افروخت از تیغ کوه پرستنده آذر آمد گروه (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 927)
 به زاریش گفتند گسر شهریار دهد بندگان را به جان نثار
 بدین اندر آییم و خواهش کنیم همه آذران را نیایش کنیم
 جهان آفریمن را ستایش نمود به آتش فراوان نیایش نمود (ایران‌شاه ، 1370: ص 263)

بی احترامی به آتش خشم و غضب الهی را در برداشت . چنان چه در روایات پهلوی می خوانیم که « اردیبهشت ، فرشته ی نگهبان آتش ، روان گرشاسب را به سبب بی احترامی و اهانت به آتش به بهشت راه نداد . و هیچ یک از کردارهای پهلوانی در پایداری آفرینش باعث نجات او از دوزخ نشد . در انتها دست به دامان زردشت شد و گفت : ای زرتشت ! از همه ی مردم گیتی هیچ [کس] آتش را رخسندگی و خوره (= فروغ) [چون] تو درنیافت ، زیرا که بر جایگاه مینو رسی . پس از این رخسندگی و خوره (= فروغ) ، از اردیبهشت ، باشد که بخواهی و یآوری روان ما کن که تا از بدی گران باز ایستیم [و رهایی یابیم] و از آن پس [که تو این را نپذیری] ، کس دیگری را [این توانایی] نباشد تا [جایی] که شنوم [و دانم] . زردشت از اردیبهشت می خواهد که او ببخشد.» (مزدا پور 1378 : 121-151)

آتش آن چنان مقدس و دارای اهمیت است که حتی نور خورشید نیز نباید بر آتش بتابد زیرا قدرت آتش را کاهش می دهد . نزد ایرانیان باستان قداست آتش تا درجه ای بود که هر فردی اجازه ی روشن کردن آن را نداشت . آتش باید همیشه روشن باشد و خاموشی آن جنایت است:

به آب و آتش میزاید دست مگر هیرید مرد آتش پرست (فردوسی ، 1387 : ج 2 ص 1382)
 حفاظت از آتش به عهده ی نگهبانان آتش ، آثرونان است . آنان علاوه بر نگهبانی ، آیین های پاکسازی و تبرک که گاه بسیار طولانی و بغرنج بودند ، را انجام می دادند :

پرستنده آتش زردهشت همه رفت با باژ و برسم به مشت (همان : ج 2 ص 1402)

آثرونان ، پیشوایان دینی زرتشیان بودند . امروزه به واژه ی « موبد » جایگزین آن شده است . سپید جامگانی که با تقسیم طبقاتی به پرستشگاه ها که اغلب در کوه وجود دارد ، نقل مکان کردند . وجود آنان در کوه و بعد مسافت از جامه ی انسانی آنان را مردمانی سخت کوش و قناعت پیشه بار آورده بود . عمر آنان به عبادت و خواندن و نوشتن صرف می شد همین باعث شده بود تا آنان دانندگان راه و امینان مردم باشند . بندهش هر مزد را یک آثرونان معرفی کرده که در جامه ی سپید و شکوه آثرونی است . زیرا که همه ی دانایی و شکوه با آثرونان است . (دادگی ، 1390 : 47)

کاووس و کیخسرو آن هنگام که به نیایش در آتشکده ی آذر گشسپ برای نیایش و استغاثه به حضور آتش رسیدند جامه هایی سپید به تن داشتند :

نشستند با باژ هر دو بر اسب دوان تا سوی خان آذر گشسب
 پر از بیم دل یک به یک پر امید برفتند با جامه های سپید
 چو آتش دیدند گریان شدند چو آتش تیز بریسان شدند (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 821)

اهمیت آتش و فر آن باعث شده است که در نزد مردمان مقدس باشد و چون عنصری مقدس است سوگند خوردن به آتش و آتشکده و لوازم آن از این جا نشأت گرفته :

چو بشنید ز او شاه سوگند خورد به خرد برزین و خورشید زرد
به یزدان پاک و بخورشید و ماه به آذر گشسب و بتخت و کلاه (همان : ج 2 ص 1590)
به آذر گشسب و استا و زند به بوم برست و به چرخ بلند (ایرانشاه ، 1370 : 88)

آتش نشانه ی مرئی ایزد است از این رو آتش و آتشکده ، جایگاه نیایش و راز و نیاز و طلب کمک است . اهمیت و پایه ی قداست آتش تا بداجاست که شاهان و بزرگان قبل از انجام کارهایشان در حضور آتش ، ایزد را فرا خوانده و خواهان پیروزی و بهروزی از او هستند . کاوس خسرو را به آذر گشسب رهنون می کند تا خدا او را برای یافتن افراسیاب کمک کند :

بدو گفت ما همچنین بر دو اسب بتازیم تا خان آذر گشسب
سر وتن بشوییم با دو پا و دست چنان چون بود مرد یزدان پرست
ابا باژ با کردگار جهان بدو بر کنیم آفرین نهان
بباشیم بر پیش آتش به پای مگر پاک یزدان بود رهنمای
به جایی که او دارد آرمگاه نماید نماینده داد راه (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 821)

در بهمن نامه نیز ، بهمن قبل از انجام کار ، به ستایش ایزد در حضور آتش می پردازد :
سحرگاه بهمن سر و تن بشست یکی جایگاه نیایش بجست
بر ایزد فراوان نیایش گرفت بر آذر همیدون ستایش گرفت (ایرانشاه ، 1370 : 60)
در ادبیات فارسی اصطلاح " آتش پرست " به مزدیسنان اطلاق شده است . در شاهنامه و بهمن نامه علاوه بر نقش مشورتی ، بیش تر در پیوند با مراسم آیینی است .

بدو گفت کین دختر خوب چهر به من ده ، گوا کن برین بر سپهر
بدو داد مهتر به فرمان او ی بر آیین آتش پرستان او ی (فردوسی ، 1387 : ج 2 ص 1216)
چو آگاه شد از کار فرخ همای که بهمن به پیوند او کرده رای
بفرمود تا پس پرستنده مرد ز گستردنیها یکی باز کرد (ایرانشاه ، 1370 : 133)

8- آتش آزمون

آتش ، ابزار آزمون های دشوار هم بود . آتش ، نطفه ی روحانی ، علاوه بر اینکه عنصری پاک است پالاینده نیز هست . از اینرو نمادی از خشم و عذاب الهی است که باید در آن گداخت و یا از آن گذشت. این مفهوم متضاد نمادینگی آتش را می توان در میان بیش تر ادیان یافت .

بنا به نوشته ی زاد سپرم ، پیامبر خود به گذراندن آزمون سخت آتش تن در داد تا برتری دین خود را اثبات کند. (گیمن ، 1375 : 132)

در شاهنامه بزرگ ترین آزمونی انجام شده متعلق به سیاوش است . کاووس ، شاه خیره سر ، برای رهایی از بدگمانی به سودابه و سیاوش برای شور موبدان را فرا می خوانند . موبد راهی پیش پای کاووس می گذارد :
چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی باید زدن سنگ را بر سبوی (فردوسی ، 1387 : ج 1 ص 303)
و این سبوی آتش است :

زهر دو سخن چون بر این گونه گشت بر آتش یکی را نباید گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند که بر بیگناهان نباید گزند (همان : ج 1 ص 303)

سودابه با چرب زبانی از رفتن به آتش می‌گریزد. اما در مقابل سیاوش که حتی دوزخ را از شنیدن این سخن برخوردار می‌بیند متهورانه پاسخ می‌دهد:

سیاوش چنین گفت با شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسپر من از این تنگ خوار است اگر بگذرم (همان: ج 1 ص 304)

و چون بی‌گناه است برای اثبات این نسبت دروغین از میان توده‌ی آتش می‌گذرد:
نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهان‌نی نظاره شده هم گروه...
بیامد دو صد مرد آتش افروز دمیدند گفتمی شب آمد به روز...
سیاوش سیه را بتندی بتاخت نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی بر کشید کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر زخون که تا اوکی آید ز آتش برون
چو او را بدیدند بر خاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو (همان: ج 1 ص 305-304)

حضرت ابراهیم (ع) نیز مشابه این آزمون بزرگ را پشت سر می‌گذارد و شعله‌ی آتش به اذن خدا برداً و سلاماً می‌شود:

« قالو حَرِّقُوهُ وَاَنْصِرُوا ءِالِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ » 68 « قُلْنَا اِنَّ نَارَ كُونِي بَرْدًا وَّ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ » 69 «
گفته اند آتشی که برای سوزاندن حضرت ابراهیم فراهم ساختند، به قدری عظیم بود که پرندگان قادر نبودند از آن منطقه بگذرند. بدیهی است به چنین آتش عظیمی نمی‌توان نزدیک شد. به همین جهت، ابراهیم را در منجیقی قرار دادند و با حرکتی سریع به درون آن دریای آتش پرتاب کردند. در روایتی می‌خوانیم: خنگامی که او در آتش افتاد، خدواند به آتش دستور داد: سرد باش. پس آتش چنان سرد شد که دندان‌های ابراهیم از سرما به هم می‌خوردند. تا این که خدا به آتش امر کرد: سالم باش. در آن هنگام، یکی از بزرگان قوم گفت: من به آتش گفتم او را نسوزان. پس شعله‌ی آتش به وی او زبانه کشید و او را در جایش سوزاند. « (فقیهی رضایی، 1375: 327)

جلوه‌ی سوزندگی و نابودگری آتش از همین جانشآت گرفته:
چو در خانه آتش رسد ار چه دیر یکایک بسوزد ز بالا و زیر (ایران‌شاه، 1370: 369)

مهمترین جلوه‌ی این نماد پردازی را می‌توان در عذاب دوزخ دید. در قرآن تعبیر نار در اغلب موارد عذاب الهی است.

« اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيْهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَّضِجَتْ جُلُوْدُهُمْ بَدَلْنَاْهُمْ جُلُوْدًا غَيْرَهَا لِيَذُوْقُوا الْعَذَابَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيْزًا حَكِيْمًا » 56 « (فقیهی رضایی، 1375: 87)

و دیگر آیات مشابه این آیه که در قرآن کم نیستند. بنا به نوشته‌ی دینکرد 33 گونه آزمون وجود دارد. آزمون‌ها را می‌توان به دو گروه «سخت‌داغ» و «سخت‌سرد» تقسیم بندی کرد. از دیگر اصطلاحات قرآنی پالانده و مرتبط با آتش واژه‌ی «حمیم» است. «حمیم» یا «آب سوزان» از انواع آزمون‌های سخت داغ است.

« يَطْوِفُوْنَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيْمٍ ءَانِ » 44 « در تفسیر این آیه این گونه آمده است: « " آن " و " آنی " آبی است در نهایت حرارت و سوزندگی؛ از آیات 71 و 72 سوره‌ی غافر استفاده می‌شود که چشمه‌ی سوزان حمی در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می‌برند و سپس در آتش دوزخ می‌افکنند. « (همان: 533)

پالایندگی و در دنباله ی آن عذاب فقط به آن جهان ختم نمی شود . سرپیچی از حکم شاه که نماینده ی خدای در زمین است ، عذاب با آتش را در پی دارد :

و گر سر بیچم زفرمان شاه بدان گیتی آتش بود جایگاه (فردوسی ، 1387: ج 1 ص 51)
هر آنچه که جوهری از آتش دارد می تواند پالاینده باشد . آذرخش هم گاه جلوه ی متضاد از این نمادینگی است :

گر آتش رسیدی مرا از آسمان دل روشن من نبردی گمان (ایرانشاه ، 1370 : 45)

9- آتش ، اهمیت و اقسام آن

« شمار آتش ها زیاد بودند و بخشی از زندگی ملی را تشکیل می دادند اما همه ی آنان از یک درجه و شأن برخوردار نبودند ، بر اساس سلسله مراتب موبدانی که در خدمت آنها بودند و یا آنها را اداره می کردند ، خود دارای سلسله مراتبی بودند. این سلسله مراتب ناهمگون بود و به احتمال قوی امکان تحمیل ساختاری ساده برای مدت طولانی به آن وجود نداشته است . ضابطه ی اصلی برای طبقه بندی ، ضابطه ای سیاسی ، جغرافیایی یا اجتماعی بوده است که ناگزیر دچار فراز و فرودهای دولت می شوند» (گیمن ، 1375 : 130)

« آتش به شانزده نوع متفاوت طبقه بندی می شوند. اما آن را می توان بنا به فرایندهایی که در موردش به کار می برند به سه مقوله تقسیم کرد. مقوله ی اول به گونه ی اول آتش - آتشی که برای سوزاندن کالبد (بنا به مذهب هندو) به کار می رود - ارتباط دارد آتش بی نهایت ناپاک است و باید توسط یک غیر زردشتی و با رویه ای بسیار خاص جمع آوری شود : ملاقه ای مشبک که با مواد معمولی قابل اشتعال ، چوب صندل یا کندر و یا غیره پر شده است ، بر فراز آن چه از هیزم مخصوص آتش زدن مرده باقی مانده ، نگاه داشته می شود . این مواد در اثر حرارت آتش شعله ور می شوند. شعله ی آتش نباید به ملاقه برسد . سپس این آتش جدید ، روی زمین در معرض باد گذاشته می شود و نود و یک مرتبه روند احتراق را می گذراند. مقوله های دوم و سوم ناپاک نیستند و جمع آوری آن از طریق بالا بردن قسمتی از توده ی مشتعل با دست صورت می گیرد . مقوله ی دوم از آتش پشته های گوناگون ، از کوزه گری تا چوپانی (سیاهه ی آن در طول سال ها تغییر کرده) و آتشی که در اثر آذرخش ایجاد می شود تشکیل می گردد گفته می شود این آتش ها خنثی هستند . مقوله ی سوم ، آتشی که نه آلوده است و نه خنثی ، بلکه تا حدی مقدس است ؛ زیرا آتش خانه ی یک پارسای زردشتی است . « (همان : صص 118-117) سپس « آتش ها بعد از گردآوری ، پالوده شدن و تبرک ، یکی می شوند . سپس در محلی مناسب یک تبرک نهایی را از سر می گذرانند . 33 روز متوالی یسنا و ویدیوداد خوانده می شود . سرانجام به آتشکده برده می شود ، و در آنجا در اتاقی که قبلا برک یافته ، به " تخت می نشیند " طی این آیین ها آتش بهرام ، مهم ترین و مقدس ترین آتش ها برپا می شود . « (همان : 119) یکی از این طبقه بندی هابه آتش بهرام ، آدرن و دادگاه است که اهمیت هر آتش در عظمت و پیچیدگی تهیه ی آن است

9-1- آتش بهرام

آتش بهرام از شانزده آتش گوناگون پدید می آید که هر یک خود پس از بجای آوردن آیین های پیچیده ، دشوار و طولانی که سبب تطهیر آن می شود بدست می آید . هنگامی که هر یک از شانزده آتش پس از طی مراسم فراهم آمد در نخستین روز از پنج روز پایان سال خمسه ی مستترقه ، آتشها را به یک آتشدان می نهند و در همه ی نخستین ماه سال نو سرودهای دینی را به گرد آن می خوانند . سپس در روزی مقدس موبدان صفی می آریند و گرزها و شمشیرها را که نشانه های ایزد بهرام است ، در دست می گیرند و آتش را در نهایت

احترام و با مراقبت تمام در اطاقک داخل آتشکده بر جای خویش می‌نهند. شمشیری و گریز بر دیوار آن می‌آویزند و در هر گنجی رنگی برنجین زنجیری می‌آویزند و در هر یک از پنج‌گاه روز که باید سرودی بر آتش خواند آنها را به صدا می‌آورند (بهار، 1389: 138) این مراسم "تخت نشین" نامیده می‌شود. «شاه آتش‌ها، بهرام یا ورهران، عالی‌ترین درجه‌ی آتش این قدرت را دارد که تمامی ایزدان را به خود جلب کند. در ارتباطی بین زمین و آسمان است زمانی که ایزدان آسمانی به زمین می‌آیند ابتدا و پیش از بازدید از اماکن دیگر به نزد آتش بهرام می‌روند. با آتش بهرام که در آتشکده‌های طراز اول ابقا می‌شود مانند پادشاه رفتار می‌شود زمانی که آن را بر پا می‌کنند؛ گفته می‌شود تاج شاهی بر سر گذاشته است این می‌تواند توضیحی باشد برای پنجه‌های شیر در آتشدان‌هایی که اغلب بر سکه‌های ساسانی حک شده است.» (گیمین، 1375: 114)

«در صد در نثر در سی و نهم آمده: اگر آتش بهرام نبودی، هیچکس از شهری نه توانستی شدن، زیرا که از خوره (= فرّ) آتش بهرام است که در راه‌ها، کسی به کسی زیادتی نتواند کردن. و در در دوم آمده: بر آتش بهرام باید هیزم و بوی نهند، چنانکه باد بوی آن را به برد، و دیو و دروج به دوراد (= فرار کند) چه از خوره (= فرّ) آتش وره‌رام است که زندگی می‌توان کرد.» (عفیفی 1374: 410)

«برای کل اجتماع پارسیان تنها 8 آتش بهرام وجود دارد، 4 آتش در بمبئی، 2 آتش در سورت یکی در نوسری و یکی (کهن‌ترین) در اودوده» (گیمین، 1375: 119)

با توجه با نوشته‌ی زاد سپرم، زردشت هفت گفتگوی دینی برابر با شمار امشاسپندان در هفت جای انجام داد که در گفتگوی سوم آتش‌های مینوی با او هم سخنی در آمدند:

«گفتگوی سوم: چون زردشت "اردیبهشتی" بود آتش‌های مینوی در کنار آب توجان (= تَجَن) به هم سخنی با او آمدند. در آن گفتگو (چگونگی) خوب نگاه داشتن آتش بهرام و مراقبت و خشنود سازی همه آتش‌ها بدو نموده شد. (تفضلی - آموزگار، 1375: صص 140-139)

9-2- آتش آدران

آتش آدران در معابد کوچک است، که در هندوستان آن را اگیاری می‌گویند.

«مراسم تخت نشین آن بر خلاف آتش بهرام از شکوه و جلال کمتری برخوردار است. این آتش همیشه شعله‌ور نیست، موبدان می‌توانند در حریم آن نیایش‌هایی انجام دهند. آتش آدران را از چهار آتش می‌سازند، که در اصل نمادی از اتحاد چهار طبقه اجتماعی موبدان، ارتشتاران، کشاورزان و پیشه‌وران بوده است.» (عفیفی، 1374: 409-408)

9-3- آتش دادگاه

از آتش یک نوع آتش (آتش منازل)، پدید می‌آید، پس از آن که مورد تقدس قرار گرفت در محل خاص آن را قرار می‌دهند. زردشتیان این آتش را در خانه‌ی خود برپا می‌دارند. (همان: 411)

9-4- آتش‌های مینوی

یک طبقه بندی عمومی تر وجود دارد که بازتاب گمانه‌زنی‌های فیزیکی است که حداقل به قدمت دو طبقه بندی دیگر (بهرام و آدران) است. زیرا در اوستا اشاراتی به آن رفته است. بر اساس آن پنج‌گونه آتش تمییز داده می‌شود:

«آتش برزی سونگه که در پیش‌گاه پروردگار می‌درخشد. که به معنی بسیار سودمند است و در تفسیر پهلوی بلند سوت آمده و به گفته بندهش این آتش، سرچشمه اش در آسمان، و برابر اهورامزدا، و آتش آتشکده‌ها از پرتو آن است

آتش وهوفرانه که به معنی دوستدار نیکی است، و در تفسیر پهلوی آتش غریزی یا آتشی که در تن مردمان و چارپایان است توصیف شده است.

آتش اوروازیسته که به معنی سودمندتر، پیش برنده تر، و در تفسیر پهلوی، آتش برق یا آتشی که در ابرهاست توصیف شده و در وندیداد فرگرد 19، وازیشته آتشی است که اسپنجغر را به هلاکت می‌رساند.

آتش سپنشته که به معنی مقدس تر، و آن آتشی است که در گرزمان یا بهشت برین در برابر اهورامزداست، و به گفته بندهش آتشی است که در روی زمین به کار برند، و از آن است آتش بهرام. «همان: 405»

«این طبقه بندی اصول فیزیکی آتش را به مثابه ی عالمگیر مطرح می‌کند. و در واقع به جز مورد پنجم " آتش خانگی " که در نتیجه آتش مفیدی است، هرچند به سبب نامش (سپنشته " بسیار سودمند " تا اندازه ای مقدس نیز هست، چهار آتش دیگر هر گاه به ترتیب صعودی خوانده شود، دستگاهی را می‌آفریند. زیرا آتش آذرخش باران می‌آفریند که گیاهان را تغذیه می‌کند. اما گیاهان خوراک انسان و جانورانند و در آن‌ها آتش به صورت گرمای حیاتی یافت می‌شود. سرانجام " آتشی که در پیشگاه پروردگار می‌درخشد " به مثابه ی بالاترین مورد این مجموعه، می‌تواند به عنوان روح انسان یا حیوان پس از صعود به آسمان‌ها گرفته شود (که در ابتدا در شعله ی هیزم مخصوص سوزاندن جسد است)؛ که با اسطوره ی اختر - زیست شناختی که تخمه ی گاو را در ماه و تخمه ی انسان را در خورشید جای می‌دهد سازگار است. « (گیمن، 1375: 135»

محل‌های اصلی آتش در سه آتشکده ی مهم آذر برزین مهر، آذر گشسب و آذر فرنیخ است که به ترتیب با سه طبقه‌ی اجتماعی کشاورزان، جنگاوران و روحانیون پیوند داشت.

چندین اسطوره و افسانه در باره ی این سه آتش وجود دارد. « پدیده ی طبیعی که به " آتش قدیس المو " معروف است، ظاهراً دارای سر چشمه‌های افسانه‌ای است که بنا به آن، در زمان سلطنت تهمورث، هنگامی که انسان " بر پشت گاو سوسوک " به جاهای دیگر جهان مهاجرت می‌کرد، طوفان، آتش‌های مقدسی را که بر پشت گاو بود به دریا پرتاب کرد، سه آتش به جای آن‌ها پدیدار شدند، که با درخشش خود، عبور انسان از دریا را روشن کردند. « (همان: 133)

10- برجسته‌ترین آتشکده‌ها

آتشکده مکان مقدس زرتشتیان است که همواره در آن آتش، جلوه ی فروغ الهی را فروزان نگه می‌دارند. اطلاق آتشکده به عنوان جایی برای پرستش و راز و نیاز با معبود به زمان پیشدادیان (هوشنگ) بر می‌گردد. جمشید با جداسازی طبقات جامعه، محل عبادت آنان را هم به نوعی جداساخت. این رویه ادامه یافت تا این که می‌بینیم در عصر ساسانیان بقیه ی آتشکده‌ها در زیر نا سه آتشکده گم می‌شوند و فقط از سه آتشکده ی مهم سخن می‌رود.

10-1- آتش برزین مهر

« این آتشکده در ریوند خراسان قرار داشت و زیارتگاه کشاورزان بوده است. در تفسیر پهلوی چنین آمده: جای آذر برزین مهر، کوه ریوندست، و کار برزین مهر کشاورزی است، از یاری این آتش است که کشاورزان در کشاورزی کوشاتر و پاکیزه تر هستند. با این آتش بود که گشتاسب پرسش و پاسخ کرد... در بندهش آمده: آذر برزین مهر تا زمان گشتاسب در گردش بود و پناه جهان بود، تا اینکه زردست انوشه روان دین آورد، و گشتاسب دین پذیرفت، آنگاه گشتاسب آذر برزین مهر را در کوه ریوند که آن را پشت ویشتاسپان خوانند فرو نهاد. « (عفیفی، 1374: 416)

پراکند اندر جهان موبدان نهاد از بر آذر گنبدان
 نخست آذر مهر برزین نهاد به کشر نگر تا چه آیین نهاد
 یکی سرو آزاد بود از بهشت به پیش در آذر اندر بکشت (فردوسی، 1387: ج 1 ص 891)
 در داستان جنگ هفت گردان، رستم و سایر پهلوانان قبل از جنگ در نوند، جایی که آتش برزین مهر در آن
 جا قرار داشت، سوری بر پا کرده بودند. دکتر کزازی در گزارش نوند چنین نگاشته است:
 " آن چنان که محمد معین هوشمندانه گمان زده است، « نوند » می باید ریختی گشته (= مصحف) از «
 ریوند» باشد. ریوند در ریختی کوتاه شده روئند شده است. و سپس، به « نوند » دیگر گونی یافته است. ریوند
 ، در اوستایی رُوئُوت و در پهلوی رونت بوده است، به معنی فرهمند و پر فروغ؛ این واژه در ریخت رایومند نیز
 به کار برده شده است. « (ر.ک: کزازی، 1387: ج 2 ص 540)
 کجا آذر تیز برزین کنون بدانجا فروزد همی رهنمون
 شنیدم که روزی گو پیلتن یکی سور کرد از در انجمن
 به جایی کجا نام او بد نوند بدو اندرون کاخ های بلند (فردوسی، 1387: ج 1 ص 238)
 آتش برزین مهر هرگز با دو آتش دیگر در یک طبقه قرار نمی گرفت. دهقانان بر خلاف شاه و موبد هرگز دارای
 نفوذ و اقتدار نبودند.

10-2- آتش فرنیغ:

نام یکی از آتشکده های مهم دوره باستان است که به طبقه روحانیان اختصاص داشته است. « در بندهش آمده
 که: در عهد جمشید، هر پیشه و هر کاری در تحت حمایت یکی از سه آتش قرار گرفت. جمشید، آذر فرنیغ
 را در دادگاهی (= پرستشگاهی) در کوه خوارزم فرو نهاد. فرّ جمشید این آتش را از دست ضحاک برهانید. «
 (عفیفی، 1374: 416)

«آتش فرنیغ تا قرن ششم پ.م در خوارزم بود. بنا به سنت، ویشتاسپ آن را به کابلستان یا شاید به ناحیه ای
 که در قرن ششم از ایالت شرقی گردید، منتقل کرد. سپس خسرو اول در قرن ششم پ. م آن را به آتشکده ی
 کهن کاریان در فارس انتقال داد، که این محل هنوز شناخته نشده است. « (گیمن، 1375: 128)
 در ادبیات فارسی خرداد یا آذر خرداد را به جای آذر فرنیغ آورده اند:

چو آذر گشسب و خرداد و مهر فروزان به کردار گردان سپهر
 همه پیش ساسان فروزان بدی به هر آتشی عود سوزان بدی (فردوسی، 1387: ج 1 ص 1180)

10-3- آتش گشسب

از مهم ترین آتشکده های ایران باستان و معنی آن آتش جهنده و مخصوص جنگاوران است.
 « در بندهش آمده: آذر گشسب تا زمان پادشاهی کیخسرو همواره پناه جهان بود، وقتی که کیخسرو، بتکده
 دریاچه چیچست را ویران کرد، آن آتش به یال اسب او فرو نشست و سیاهی و تیرگی را بر طرف نمود و
 روشنایی بخشید. بطوریکه او توانست بتکده را ویران کند، در همان محل در بالای کوه اسنوند دادگاهی (=
 پرستشگاهی) ساخت و آذر گشسب را فرو نشاند. « (عفیفی، 1374: 417)

« آذر گشسب احتمالاً در شیز (تخت سلیمان) آذر بایجان قرار داشته است. از میان تمامی آتش های موجود
 در سرزمین پادشاهی، آتش اصلی بوده و احتمال دارد پس از پیروزی اردشیر بر اردوان و استیلای او بر سراسر
 امپراتوری، این مقام والا را یافته و جایگزین آتش فرنیغ شده باشد. بنا به نوشته ی دقیق کریستنسن این آتش
 به طور خلاصه نماد اتحاد سلطنت و دین، و نماد پادشاهی ساسانی بوده است که در اثر اتحادش با روحانیون،

قدرتمند شده بود. بنا به نامه ی تنسر، ساسانیان حقوق ابقای آتش را در گنجاک (= گنک = شیز) که نماد قدرت متعال بود، برای خود محفوظ داشتند. «گیمن، 1375: 131»
 فرهمندی این آتشکده در شاهنامه این گونه آمده:
 هرآنکس که بود او ز تخم زرسپ پرستنده‌ی فرخ آذر گشسپ
 دگر بیژن گیو و ره‌مام گردکجا شاهشان از بزرگان شمرد (فردوسی، 1387: ج 1 ص 748)
 فرازنده نیزه و تیغ و اسب فروزنده‌ی فرخ آذر گشسپ (همان: ج 1 ص 831)
 فردوسی، کیخسرو را بر پا دارنده‌ی آتش گشسپ یاد می‌کند:
 یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ
 بدانجا کان روشنی بر دمید شد آن تیرگی سر بسر ناپدید
 بفرمود خسرو بدان جایگاه یکی گنبدی تا به ایر سیاه
 درازا و پهنای او ده کمنده به گرد اندرش طاق‌های بلند
 زبیرون دو نیمی تگ تازی اسپ برآورد و بنه‌آد آذر گشسپ (همان: ج 1 ص 422)
 در ادبیات فارسی آذر گشسب نمودار چستی و چالاک‌ی و تیزی بکار رفته است:
 گرانمایه فرخ بدو تاخت اسب بیامد به نزدش چو آذر گشسب (ایران‌شاه، 1370: 246)
 سپهبد ز شادی در آمد به اسب بیامد به کاردار آذر گشسب (همان: 468)
 نشستند گردان و رستم بر اسب به کاردار رخشنده آذر گشسب (فردوسی، 1387: ج 1 ص 630)
 دگر باره کسری برانگیخت اسب چپ و راست برسان آذر گشسب (همان: ج 2 ص 1448)

در طول اسطوره‌ها و حماسه‌ها و به دنباله‌ی آن در تمام دوران بشری می‌بینیم کسانی را که نام آتش و آتشکده بر گزیدند. نام‌هایی چون آذر، آذر برزین، آذر نوش، آذر خراد و ... و می‌توان نتیجه گرفت که پیوند آتش با زندگی افراد آنچنان در هم آمیخته که جزئی از وجودشان شده و این واقعیتی غیرقابل انکار نه در جغرافیای گذشته بلکه حال را نیز هست.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت متوجه می‌شویم که آتش و کشف آن تحولی بزرگ در زندگی بشر است. آتش عنصری فرهمند است که در آفرینش با سایر عناصر خجسته همزاد است. لذا برای کشف آن آیین‌ها و جشن‌هایی برگزار می‌نمایند که «سده» یادگار آن است. این کشف چنان زندگی بشر را تحت تاثیر قرار می‌دهد که همه‌ی ملل برای بزرگداشت و تقدس آتش آیین‌هایی را تدارک می‌بینند. در آثار حماسی هم آتش بازتاب خاصی دارد هم در بخش اسطوره که از کشف و فرزاتگی آن سخن به میان می‌آید هم در بخش حماسی که تاثیر آتش در بخش‌های مختلف از جمله سوگند سیاوش متلی است. در واقع آتش چنان پاک است که گنکاری از آن نمی‌تواند رد شود بنابراین در دوزخ هم گنهکاران برای پاک شدن به آتش سپرده می‌شوند. در همین آثار از آتشکده‌های مینوی همچون آتشکده بهرام، گشنسب، سخن به میان آمده که باز بیانگر تقدس آن و اهمیتی است که برای حفظ و نگهداری اش قائل بوده‌اند.

منابع :

- [1] آموزگار، ژاله، (1389)، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت.
- [2] ایرانشاه بن ابی‌الخیر، (1370)، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عفیفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [3] بهار، مهرداد، (1389)، پژوهشی در اساطیر ایران باستان - نشر آگه - چاپ هشتم.
- [4] بیرونی، محمد بن احمد ابوریحان، (1363)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات امیر کبیر.
- [5] پورداد، ابراهیم، (1377)، یشت‌ها، انتشارات اساطیر، 2 جلد.
- [6] پورخالقی چترودی، مهدخت؛ قائمی، فرزاد، (1389) تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی جستارهای ادبی « - شماره 170، علمی-پژوهشی، صص: 95 تا 118.
- [7] تفضلی، احمد، آموزگار، ژاله، (1375)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سخن.
- [8] دادگی، فرنخ، (1390)، بندهش، مهرداد بهار، تهران، توس.
- [9] دوستخواه، جلیل، (1389)، گزارش و ویرایش اوستا، انتشارات مروارید، 2 جلد.
- [10] عفیفی، رحیم، (1374)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، توس.
- [11] فردوسی، ابوالقاسم، (1387)، شاهنامه فردوسی بر پایه چاپ مسکو، انتشارات هرمس، 2 جلد.
- [12] فقیهی رضایی، محمد، (1357)، قرآن حکیم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، تابان، تهران.
- [13] کزازی، میرجلال‌الدین، (1387)، نامه باستان، انتشارات سمت، تهران، 9 جلد.
- [14] گیرشمن، رومن، (1389)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، انتشارات دنیای کتاب.
- [15] گیمین، دوشن، (1375)، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، چاپ بنیاد جانبازان، تهران.
- [16] مزدپور، کتابون، (1378)، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر، انتشارات آگه.